



The Denial of Knowing Divine Hujja through Recitation of the Qur'an and Arabic Grammar in Deviant Currents by Emphasizing the Claim of Ahmad Ismail Basri

Mohammad Shahbazian¹

Fathollah Najarzadegan²

Received: 09/07/2021

Accepted: 17/11/2021

Abstract

One of the features of divine hujjas is having special knowledge about Imamate, and Shiite theologians and narrators have defined areas for Imam's knowledge. What all Shiites agree on is the Imam's knowledge of what is haram and halal by Allah and the teachings of the Qur'an, among which is the knowledge of the correct recitation of the Qur'an and the grammar of Arabic literature. Meanwhile, false claimants such as Ahmad Ismail Basri, after the scandal in the incorrect recitation of the Qur'an, have tried to deny the necessity of correct recitation of the Qur'an and reject the knowledge of grammar of Arabic literature and have examined some verses and hadiths in this regard. This current study with the combined method of descriptive-analytical data processing, by mentioning the background of such claims, while explaining the claim of this current, has reached the conclusion that first, the knowledge of Quran recitation and knowledge of Arabic literature are the requirements of Imamate claim. Second, the verses claimed by the false claimants about the lack of eloquence of Prophet Moses do not indicate the mistakes of this prophet

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture, Qom, Iran (corresponding author). tarid@chmail.ir.

2. Professor Pardis Farabi, University of Tehran, Tehran, Iran. najarzadegan@ut.ac.ir.

* Shahbazian M., & Najarzadegan, F. (1400 AP). The Denial of Knowing Divine Hujja through Recitation of the Qur'an and Arabic Grammar in Deviant Currents by Emphasizing the Claim of Ahmad Ismail Basri. *Journal of Mahdavi Society*, 2(3), pp. 90-114. DOI: 10.22081/JM.2021.61378.1033

in the incorrect recitation, but rather is the lack of eloquence in communication. Thirdly, the claimed narrations - which are weak in terms of the document and the sources of narrations - refer to the excesses in Arabic literature and the change in the Qur'an with ijtihads without reason.

Keywords

Science, recitation of the Qur'an, rules of the Qur'an, science of divine hujja, deviant currents, Ahmad Ismail Basri.



نفی علم حجت الهی به قرائت قرآن و قواعد عرب در جریان‌های

انحرافی با تأکید بر ادعای احمد اسماعیل بصری

فتح‌الله نجارزادگان^۲

محمد شهبازیان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

چکیده

یکی از ویژگی‌های حجج الهی، دارابودن علم مخصوص به امامت است و متکلمان و محدثان شیعه محدودیهایی را برای علم امام علیه السلام تعریف کرده‌اند. آنچه تمام شیعیان بر آن اتفاق دارند علم امام به حلال و حرام الهی و معارف قرآنی است که از جمله معارف آن، علم به قرائت صحیح قرآن و قواعد ادبیات عرب ذکر شده است. در این میان، مدعیان دروغینی همانند احمد اسماعیل بصری، پس از رسوایی در قرائت ناصحیح قرآن، در نفی ضرورت قرائت صحیح قرآن و مذمت علم به قواعد ادبیات عرب تلاش کرده‌اند و به برخی از آیات و روایات در این زمینه پرداخته‌اند. این تحقیق با روش آمیزه‌ای تلفیقی و داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی، با ذکر پیشینه‌ای از این نوع ادعاها، ضمن تبیین ادعای این جریان بدین نتایج رسیده است که نخست علم قرائت قرآن و آگاهی از ادبیات عرب از لوازم ادعای امامت است. دوم آیات مورد ادعای مدعیان دروغین درباره عدم فصاحت حضرت موسی علیه السلام دلالتی بر اشتباهات این پیامبر در قرائت اشتباه ندارد، بلکه نهایتاً سخن در عدم فصاحت در ابلاغ است. سوم مراد روایات مورد ادعا - که دچار ضعف در سند و منابع نقل‌اند - افراط در ادبیات عرب و تغییر در قرآن با اجتهادهای بدون دلیل است.

کلیدواژه‌ها

علم، قرائت قرآن، قواعد قرآن، علم حجت الهی، جریان‌های انحرافی، احمد اسماعیل بصری.

tarid@chmail.ir

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

najarzadegan@ut.ac.ir

۲. استاد پردیس فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

* شهبازیان محمد؛ نجارزادگان، فتح‌الله. (۱۴۰۰). نفی علم حجت الهی به قرائت قرآن و قواعد عرب در جریان‌های انحرافی با تأکید بر ادعای احمد اسماعیل بصری. دوفصلنامه علمی - تخصصی جامعه مهدوی، ۲(۳)، صص ۹۰-۱۱۴.
DOI: 10.22081/JM.2021.61378.1033

مقدمه

عالمان امامیه علم و دانایی را از لوازم حجت الهی و مدعی امامت دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۶). این ویژگی از رهگذر عقل و نقل قابل اثبات است و آیات قرآن (زمر، ۹) و روایات (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، صص ۲۰۲ و ۲۱۲) بر آن دلالت می‌کنند. امام صادق علیه السلام در پاسخ به پرسش یکی از یارانش که راهی برای شناخت حجت حق از مدعی باطل را جویا شده، علم و دانش را از معیارهای تشخیص ذکر می‌کند (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۰۰). بنابر تعدادی از روایات، تقیه نیز مانع بروز علم در امام نیست و چنانچه امام سابق ناچار به مصلحت‌سنجی و تقیه گردد و امور مادی خود را به افراد متعددی وصیت کند، این علم است که راه را بر شیعیان آشکار می‌کند و آنان امام بعدی را شناسایی می‌کنند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۹).

درباره اینکه محدوده حداکثری علم امام تا چه اندازه است، میان برخی متکلمان شیعه بحث و گفتگو است (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷؛ سید مرتضی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۳۰؛ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۵۲؛ طوسی، ۱۳۷۵، ص ۱۹۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۱۹۳؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷)؛ اما هیچ‌یک از شیعیان تردید ندارد که میزان غیر قابل انکار در علم امام، آشنایی وی با قرآن، معارف دینی و احکام اسلامی است و شناخت کامل حلال و حرام الهی، جزء جدایی‌ناپذیر ویژگی‌های حجت الهی است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۳). همچنین شیعه معتقد است امام مهدی علیه السلام همانند دیگر ائمه قبل از خود متصف به عالم‌ترین فرد در دوران خود گردیده و تمام علوم انبیا و ائمه قبل از خود را در اختیار دارد و یکی از راه‌های شناسایی افرادی که ادعای امامت و مهدویت دارند، بهره‌گیری از همین طریق است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ص ۲۱۴). این معیار، ابزاری در مسیر تاریخ قرار گرفته و عالمانی همانند شیخ صدوق (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، صص ۵۸ و ۱۰۷) و شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۲)، علم‌نداشتن جعفر کذاب را شاهدی بر بطلان ادعای او دانسته‌اند و شیخ صدوق سخن ابن قبه را یادآور می‌شود که جعفر بن علی الهادی نمی‌دانسته حد زکات چه مقدار بوده و به قیاس باطل روی آورده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۱۰۳).

یکی دیگر از ویژگی‌های علم امام آگاهی و تسلط او به زبان‌های مختلف است و از

این منظر نه تنها باید امام عالم به زبان‌های متعدد باشد (شهبازیان، رضائزاد، ۱۳۹۵)، بلکه حداقل باید عربی و زبان قرآن را به بهترین وجه ارائه دهد. از پایه‌های صحیح‌خوانی قرآن و عبارت‌های عربی، تسلط بر قرائت صحیح و اعراب آن است و هیچ فردی نمی‌تواند خود را حجت الهی بداند؛ اما از هنر قرائت صحیح و تسلط بر ادبیات عرب بی‌بهره باشد. این مهم در روایات مختلف به تصریح ذکر شده است و یک مسلمان موظف است آداب صحیح خوانی عبارت‌های عربی را بیاموزد (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۵۸) تا قرآن (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۱۵) و روایات اهل بیت علیهم‌السلام (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۳) را به درستی قرائت کند.

شیعه و اهل سنت بر این مطلب اتفاق نظر دارند که بنابر آیات الهی قرآن به زبان عربی فصیح و بدون ابهام نازل شده (یوسف، ۲؛ نحل، ۱۰۳) و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امتیاز خود را فصاحت در زبان عربی دانسته و دلیل آن را نزول قرآن بر خود برشمرده است (صدوق، ۱۴۰۳، ص ۳۲۰). حضرت علی علیه‌السلام اولین ایجادکننده علم نحو و قواعد قرائت صحیح متن عربی بود و آن را به ابواسود دؤلی (از یاران خاص ایشان) آموزش داد (حر عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۶۸۰). شیخ مفید بابی را در اعتبار و اهمیت توجه به نکات ادبیات عرب می‌گشاید و روایت بنیانگذاری علم نحو توسط حضرت علی علیه‌السلام را بیان می‌کند و اقوالی را در جایگاه علم نحو متذکر می‌شود (مفید، ۱۴۱۳، ص ۹۲). ابن ادریس و سید بن طاووس نیز تصریح کرده‌اند که با تغییر در اعراب قرآن معنای احادیث تغییر خواهد کرد و لازم است که فرد در مقام فهم دین و انتقال صحیح آن به ادبیات عرب مسلط باشد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۵؛ ابن فهد، ۱۴۰۷، ص ۲۸).

تحریف گران دین به این سخن بدیهی هجوم آورده‌اند و افرادی را می‌توان ذکر کرد که در فصاحت در بیان، تسلط خود بر ادبیات عرب و قرائت صحیح قرآن را با توجیهاتی سخیف تردید ایجاد کرده‌اند و صحت در قرائت و فصاحت در گفتار را از لوازم عصمت و علم نمی‌دانند و تلاش کرده‌اند با بهانه‌های واهی مانند اینکه «کسی سخنان من را نمی‌فهمد»، «قرآن آن گونه است که من می‌خوانم»، «قواعد عربی و ادبیات گفتاری تابع من است؛ نه من تابع آنان» یا «من دارم از آسمان خبر می‌دهم و با زمینیان کاری ندارم» بی‌سوادی و اشتباهات خود را مخفی کنند.

۱. پیشینه‌شناسی سخن مدعیان در نفی علم به قواعد عربی و قرائت صحیح

همان‌گونه که در قرآن و روایات سنت‌ها و قواعد ثابتی برای هدایت معرفی شده است، نظام باطل نیز دارای شیوه‌ها و قواعد ثابتی است که یافتن آنها می‌تواند نقد و شناخت بدعت‌های یک جریان انحرافی را برای جامعه دینی آسان‌تر کند. یکی از اشتراکات موجود در میان مدعیان دروغین مهدویت تسلط‌نداشتن بر مبانی دینی و تضاد آشکار برخی از آرای آنان با شریعت است. از طرفی آنان دریافته‌اند تقابل مستقیم با مبانی دینی، متن قرآن و روایات، چالشی در جذب دینداران به سوی آنان و مسیری برای نقد آنان توسط عالمان دینی است. این چالش منجر گردید تا ترفندهایی مانند «بی‌اعتبارنامیدن منابع اخذ دین، به بهانه‌هایی چون تحریف قرآن و جعلی بودن روایات»، «ادعای دریافت دین از راه‌هایی غیر از قرآن و حدیث چون مکاشفه، الهام و حضور در ملکوت» و «عدم ضرورت قرار گرفتن ولی خدا در چارچوب مسائل قطعی عقل و شریعت» رخ نمایان کند و مدعیان دروغین از آنها در توجیه اشتباهاتشان بهره گیرند.

سید محمد فلاح یکی از مدعیان نیابت و زمینه‌سازی است که در نفی اعتبار تمام احادیث موجود در کتاب‌های روایی همانند الکافی تلاش کرده و منبع سخنان خود را برگرفته از الهامات آسمانی ذکر کرده است (فلاح، بی‌تا، ص ۲۶) مهدی پ. ^۱ مدعی دیگری است که علم را تخطئه کرده و گفته است: «علما با الفاظ سر و کار دارند؛ درحالی که باید با دل به خدا رسید» (دادسرای ویژه روحانیت، جزوه شماره ۱۸. بازخوانی پرونده

۱. این فرد در سال ۱۳۴۴ شمسی متولد شد و تحصیلات خود را تا دوم دبیرستان ادامه داد و پس از ورود به حوزه علمیه، به مدت سه سال دروس طلبگی را خواند و سپس ادامه نداد. او با خروج از حوزه به کارهای شخصی خود مشغول شد. از سال ۱۳۶۷ش ادعاهایی مبنی بر عنایت اهل بیت علیهم‌السلام به خود، کسب علم از امام صادق علیه‌السلام و دیدن رؤیاهایی در عظمت جایگاهش نزد اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرد. همچنین علی‌رغم عدم انتساب او به خاندان اهل بیت، وی مطابق رؤیایی، خود را سید دانست و پس از آن از عمامه سیاه به جای عمامه سفید استفاده کرد. این فرد ادعا می‌کرد امام دوازدهم در سال ۲۵۵ ق از جسم خود عروج کرده است؛ اما در هر زمان و مکان بخواهد جسمی را خلق می‌کند که ظرفیت وجودی آن روح را داشته باشد و در آن ظهور و بروز می‌کند؛ از این رو در بازی با الفاظ، خود را مهدی‌الأمه دانسته که تمام علوم امام زمان به او منتقل شده و در عمل خود را همان امامی که انتظار ظهور او می‌رود عنوان می‌کند.

یک روحانی نما). علی یعقوبی^۱ مدعی است واسطه فیض میان امام مهدی علیه السلام و دینداران است و سخنان بدون دلیل خود را برگرفته از معلمی آسمانی دانسته (حجّامی، بی تا، ص ۲۸) و به بی اطلاعی خود از علوم قرآن، حدیث و دیگر علوم مرتبط با فهم دین اعتراف کرده و در استدلال در بی نیازی از آنها می گوید:

بنده را می بینید که بعضی وقت ها کلمات را اشتباه می گویم. از همین جا نتیجه بگیری که بنده امی هستم. می بینید علوم تفسیری بلد نیستم؛ می بینید علوم حدیثی بلد نیستم؛ می بینید صرف و نحو را درست و حسابی بلد نیستم؛ از اینجا نتیجه بگیری که بنده به محبت الهی پشیزی از این سوادهای امروزی را ندارم (حجّامی، بی تا، ص ۲۴).

وی با این استدلال، لزوم مراجعه به فقها را برای فهم مطالب دین اعم از قرآن و حدیث، باطل می داند و بر ضرورت تبعیت از او به دلیل اطلاع از اخبار آسمانی تأکید می کند (حجّامی، بی تا، ص ۲۹). این مدعی در حالی به دیده ها و یافته های آسمانی خود استدلال کرده و این یافته ها را برتر از استنباط های فقهی و علمی عالمان دانسته که در موارد متعددی سخنانی خلاف عقل و مبانی دینی مطرح کرده و پس از تذکر مریدانش به وی چنین توجیه آورده است:

بعضی اوقات که بیشتر بررسی می کنم، می بینم که در بررسی هایم اندکی اشتباه کرده ام. امشب می خواهم سه مورد از اشتباهاتم را خدمت شما عرضه کنم تا... آنها را اصلاح کرده باشیم (حجّامی، بی تا، ص ۳۸).

در عبارتی دیگر و با تذکر یکی از شاگردانش، به اشتباه خود در تحلیل آیه «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَيَّ غَيْبِهِ أَحَدًا» (جن، ۲۶) پی برده است و چنین اعتراف می کند:
گفتم من خودم را به دست صاحب سپردم؛ ولی فکر نمی کنم اشتباه شده باشد.

۱. یعقوبی در سال ۱۳۴۴ در مشهد متولد شده، وی بعد از تحصیلات ابتدایی و اخذ دیپلم وارد دانشگاه و در رشته پزشکی مشغول به تحصیل می شود ولی بعد از يك ترم تحصیل در این رشته اقدام به ترك تحصیل و شروع به تحصیلات و مطالعات غیر منظم و غیر آکادمیک معارف اسلامی می کند و در این رابطه به دیگران می گوید به علومی دسترسی پیدا کرده ام که علم پزشکی و بسیاری از علوم دیگر در آن مستتر است).

به معنای آیه نگاه کردم، دیدم که بله، مثل اینکه ما اشتباه کردیم (حجّامی،

بی تا، ص ۴۷).

مدعی دیگر علیرضا پیغان است. این فرد با اینکه خود را امام چهاردهم و وارث علم حضرت مهدی علیه السلام معرفی می کرد، از پاسخ به ابتدایی ترین سؤالات نیز درمانده بود. وی علی رغم اینکه ادعا دارد من تمام علوم اهل بیت را در اختیار دارم در هنگام قرائت قرآن آیات را اشتباه تلفظ می کند و زمانی که از پاسخ پرسش های فقهی درمانده می شود، به کارشناس پرونده خود می گوید: «به صراحت به شما گفته ام که بسیاری از احکام هست که من نمی دانم».^۱

علی محمد شیرازی (باب) مؤسس فرقه «بابیه» از اولیات مسائل شرعی و حلال و حرام بی اطلاع بود و در پرسش از میزان نصف یک پنجم، آن را یک سوم دانسته است و آن قدر درک نداشته که بداند نصف یک پنجم، یک دهم می شود نه یک سوم (نجفی، ۱۳۸۳ش، ص ۲۳۱). در ادامه پرسش های علمی و عدم پاسخگویی وی، ناصرالدین میرزا به محمدشاه قاجار چنین می نویسد:

بعد از آن حاجی ملا محمود پرسید: در حدیث وارد است که مأمون از جناب رضا علیه السلام سؤال نمود که دلیل بر خلافت جدّ شما چیست؟ حضرت فرمود: آیه «أنفسنا». مأمون گفت: «لو لا نساؤنا»؟ حضرت فرمود: «لو لا أبناؤنا» این سؤال و جواب را تطبیق بکن و متعدّی را بیان نما. ساعتی تأمل نموده، جواب نگفت. بعد از آن مسائلی چند از فقه و سایر علوم پرسیدند.

جواب گفتن نتوانست. حتی از مسائل بدیهیه فقه از قبیل شک و سهو پرسیدند. ندانست و سر به زیر افکنده، باز از آن سخن های بی معنی آغاز کرد که من همان نورم که به طور تجلی کرد؛ زیرا که در حدیث است که آن نور، نور یکی از شیعیان بوده است. این غلام گفت: از کجا که آن شیفته تو بودی، شاید نور ملا مرتضی قلی بود، بیشتر از پیش تر شرمگین شد و سر به زیر افکند. چون مجلس

۱. فایل تصویری این مطلب در آرشیو گروه فرق و ادیان مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم موجود است.

گفتگو تمام شد، جناب شیخ الاسلام را احضار کرده، باب را چوب زده و تنبیه معقول نمود و توبه و بازگشت و از غلط‌های خود انابه و استغفار کرد و التزام پا به مهر هم سپرده که دیگر از این غلط‌ها نکند و الان محبوس و مقید است (نجفی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۴).

این مدعی از ادبیات عرب و علم صرف و نحو بی‌بهره بود و درحالی که کتاب «بیان» خود را از اعجاز الهی (شیرازی، بی‌تا، ص ۱۲) و برتر از متن قرآن می‌دانست (شیرازی، بی‌تا، صص ۴ و ۵۵) اشکالات لغوی و عبارتی بسیاری را می‌توان در آن جستجو کرد؛ برای نمونه در لغت عرب اگر واژه‌ای با عنوان «افعل تفضیل» بیاید، نهایت کمال از آن فهمیده می‌شود و نمی‌توان آن را با کلماتی مانند (تر) نهایت بیشتری داد؛ مثلاً در عربی کلمه «عظیم» به معنای بزرگ، اگر بخواهد کمال و نهایتی پیدا کند، به صورت «اعظم» ذکر می‌شود، یعنی «بزرگ‌تر» و نمی‌توان در ادبیات عرب برای «بزرگ‌تر» از عبارت «اعظم‌تر» استفاده کرد یا نمی‌توان برای بزرگ‌تر از بزرگ‌تر، کلمه «اعظم» را آورد. این دستورالعمل ساده در کتابی که ادعای معجزه‌بودن برای آن شده است، وجود دارد و علی محمد شیرازی نتوانسته آن را درک کند. او همچنین در مواردی می‌گوید: ادنی‌تر و اعظم‌تر (ر.ک: شیرازی، بی‌تا، صص ۵، ۹، ۱۹۹؛ شیرازی، بی‌تا، صص ۵، ۹ و ۶۲). در مواردی دیگر، ناهماهنگی فاعل و فعل را شاهد هستیم که از افراد عادی عرب‌زبان نیز صادر نمی‌شود. علی محمد شیرازی همچنین در عبارتی می‌گوید: «اننی نحکم؛ همانا من حکم می‌کنیم ما» (افانیا، بی‌تا، ص ۴۵۴)؛ درحالی که صحیح آن این عبارت است: «اننی أحکم؛ همانا من حکم می‌کنم». درحالی که در زبان عربی حروف «پ، چ، ژ، گ» وجود ندارد، او در عبارتی مضحک می‌گوید: «انتم اذا استطعتم کل آثار النقطه تملکون و لو کان چاپا» (شیرازی، بی‌تا، ص ۴۳)؛ یعنی می‌توانید از آثار باب استفاده کنید و لو به صورت چاپی باشد. استفاده از عبارت «چاپا» نهایت بی‌سوادی علی محمد را آشکار می‌کند. در عبارتی دیگر وقتی می‌خواهد اهمیتی برای خط شکسته قائل شود، به جای عبارت عربی، عبارت فارسی را ذکر می‌کند:

(لتعلمن خط الشکسته) (شیرازی، بی‌تا، ص ۲۶) یعنی باید خط شکسته یاد بگیرید!!!

این اشتباهات به گونه‌ای بوده است که علی‌اکبر اردستانی از مریدان علی‌محمد شیرازی در نامه‌ای به او در خصوص اشتباهاتش تذکر می‌دهد و از او درخواست می‌کند پاسخی مناسب ارائه دهد (افغانیان، بی‌تا، ص ۱۵۱)؛ در حالی که علی‌محمد به جای پاسخگویی، قواعد عرب را قواعدی شیطانی نامیده و قائل است مردم عرب باید از او قواعد را یاد بگیرند (افغانیان، بی‌تا، ص ۱۵۵؛ شیرازی، بی‌تا، ص ۱۸).

مدعی معاصر دیگری که می‌توان وی را میراث‌دار تمامی فرق گذشته دانست، احمد اسماعیل بصری است (شهبازیان، ۱۳۹۸، ص ۱۶). اشتباهات قرائت قرآن و عدم تسلط او بر زبان قرآن از جهالت‌های این فرد مدعی است و راه‌گریزی از آن ندارد. این در حالی است که در مطالب گذشته اثبات گردید که امام معصوم و حجت الهی نه تنها باید علم به قرآن و قرائت آن داشته باشد، بلکه باید فصیح‌ترین فرد در دیگر زبان‌ها نیز باشد. احمد اسماعیل نه تنها از دیگر لغات حتی اطلاع ندارد، بلکه از تسلط بر زبان قرآن و وحی نیز بی‌بهره است. از این روی تلاش می‌کند تا علم امام به دیگر زبان‌ها را باطل معرفی کند (شهبازیان و رضازاد، ۱۳۹۵) و تسلط بر قرائت قرآن را نفی نماید (برای دیدن اشتباهات قرآنی این مدعی ر.ک. طالب الحق، ۱۴۳۲ق، ص ۵۴؛ آل محسن، ۱۴۳۴ق، ص ۱۸۰ و غلط‌گرفتن کودکی خردسال از او ر.ک. <http://www.alshiatube.com> با عنوان: اخطاء المدعی احمد الحسن فی القرآن واللغه).

در میان مدعیان پیش‌گفته، بیشترین تلاش در توجیه اشکالات گفتاری و نوشتاری، از سوی جریان انحرافی احمد اسماعیل بصری صورت پذیرفته و او در سخنان و نوشته‌هایش به دلایلی تمسک کرده که در ادامه به نقد و بررسی آنها می‌پردازیم.

۲. سوء برداشت از آیات مرتبط با تبلیغ حضرت موسی علیه السلام

یکی از مبلغان احمد بصری، در دفاع از اشتباهات وی در قرائت صحیح آیات الهی و خوانش قاعده‌مند متن عربی، به آیات «وَ اٰخُلُّ عَقْدَهٗ مِنْ لِسَانِیْ؛ گره از زبان من باز کن» (طه، ۲۷) و «اَمْ اَنَا خَيْرٌ مِنْ هٰذَا الَّذِیْ هُوَ مَهِيْنٌ وَّ لَا یَکَادُ یَبِیْنُ؛ با این حال آیا من بهترم یا این مرد بی‌کس و خوار که قادر بر بیان نیست» (زخرف، ۵۲) تمسک کرده و مدعی شده است اگرچه حضرت موسی علیه السلام دارای مقام نبوت بود، اما اشتباهات در بیان عبارات و

قرائت داشت و فرعون نیز با اشاره بدین مشکل وی را مسخره کرد. وجه استدلال آنان عبارت «عقده من لسانی» و «لا یکاد بین» است که معنای آن را با استناد به روایتی از تفسیر قمی، «خوانش اشتباه و مخالف قواعد عبارات حضرت موسی» برداشت کرده‌اند (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰م، ج ۴-۶، ص ۱۴۰).

در تحلیل سخن پیش گفته توجه به چند نکته ضروری است:

نخست: استدلال و شاهدیابی جریان انحرافی احمد بصری از این آیات هیچ ارتباطی با مسئله مورد ادعایشان ندارد و به تعبیر علمی «دلیل اعم از مدعا است»؛ چراکه احمد بصری ادعا کرده ضرورتی بر درست خوانی قرآن و دانستن علم قرائت عرب وجود ندارد؛ درحالی که آیه «و احلل عقده من لسانی» نهایتاً سخن از عدم شیوایی در بیان و ضعف در انتقال پیام را به حضرت موسی علیه السلام نسبت داده است، نه غلط خوانی متن و علم نداشتن وی به قرائت. از این روی تحلیل آیه مبتنی بر دو معنا است:

یک معنا اینکه آیات شریفه بیان کننده لکنت زبان و مشکلی در تلفظ حروف در گفتار حضرت موسی علیه السلام هستند (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۱۷۰) و معنای دیگر، کمبودی در انتقال پیام و شیوایی در سخن را متذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۷۴۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۹ ص ۵۴۷؛ شهید مطهری، ۱۳۷۸ش، ج ۱۶، ص ۱۳۶). معنای دوم با شواهد قرآنی هم خوانی دارد. شاهد اول، ادامه آیه یعنی عبارت «یفقهوا قولی» است که اشاره به فهم حقیقی محتوا و نافذبودن آن دارد نه الفاظ ظاهری و شاهد دیگر، آیه «وَ أٰخٰی هٰزُوْنٌ هُوَ اَفْصَحُ مِّنٰی لِسٰنَا» (ص، ۳۴) است که در آن حضرت موسی علیه السلام هارون را «افصح» بر وزن «افعل تفضیل» بیان کرده است؛ پس منظور این است که خود را فردی «فصیح» و «بلیغ» می دانسته و مشکلی در بیان و گفتار و انتقال اطلاعات نداشته است؛ اما برادرش را از این حیث بالاتر از خود دانسته است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۹، ص ۵۴؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۷۹).

دوم: آیه مورد استناد دیگر (لا یکاد بین) ارتباطی با غلط خوانی موجود در سخنان مدعیان دروغین ندارد و نهایتاً دلالت بر عدم فصاحت در گفتار و استدلال را می فهماند. افزون بر اینکه برخی از مفسران این سخن را مرتبط با واقعیت خارجی در عدم فصاحت حضرت موسی علیه السلام ندانسته‌اند و گفته‌اند در واقع این سخن تهمتی از جانب فرعون و برای

تمسخر حضرت موسی علیه السلام بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵). همان گونه که قوم حضرت شعیب علیه السلام ایشان را بدین اتهام تمسخر و ابراز کردند فهمی از کلمات جناب شعیب علیه السلام ندارند (هود، ۹۱).

سوم: به فرض که حضرت موسی علیه السلام دچار خللی و نقصی در زبان بوده است - نه در علم به قرائت و خواندن - آن را برنناخته و از خدای متعال برطرف شدن آن را درخواست کرده است که بنابر آیه «قَالَ قَدْ أُوتِيَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى؛ فرمود ای موسی، خواسته‌ات به تو داده شد» (طه، ۳۶) خدای متعال نیز آن را اجابت کرده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۱۱۰؛ مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۴).

۳. ادعای مخالفت رسول خدا صلی الله علیه و آله با قواعد عرب

یکی از گزارش‌های مورد استناد مدعیان دروغین در عدم ضرورت علم به لغات، قرائت قرآن و ادبیات عرب، سخنی از امام کاظم علیه السلام درباره واقعه‌ای رخ داده در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که چنین فرموده‌اند:

دخل رسول الله المسجد فإذا جماعة قد أطافوا برجل فقال: ما هذا؟ فقليل: علامة، قال: وما العلامة؟ فقالوا له: أعلم الناس بأنساب العرب ووقائعها وأيام الجاهلية والأشعار والعريبه، قال: فقال النبي: ذاك علم لا يضر من جهله، ولا ينفع من علمه، ثم قال النبي: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة، أو فريضة عادله، أو سنه قائمه، وما خلاهن فهو فضل؛

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمد. گروهی را دید که گرد مردی جمع شده‌اند. پرسید: این کیست؟ گفتند: علامه است. فرمود: در چه چیز علامه است؟ گفتند: داناترین مردم به نَسَب‌ها و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی و قواعد عربی آگاه است. پیامبر فرمود: این را اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند نفعی نمی‌برد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: علم منحصر است به سه چیز: آیه محکم، فريضة عادل یا سنت قائم و غیر از اینها زیادت (فضل) محسوب می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۲).

جریان انحرافی احمد بصری در استدلال به این گزارش معتقدند پیامبر ﷺ علم نسب‌ها، اشعار عربی و قواعد عرب را علمی توصیف کرده است که اگر کسی بداند نفعی نمی‌برد و اگر کسی نداند زیان نمی‌کند و تنها زیادت (فضلی) محسوب می‌شود. ایشان علومی را که شایسته است مؤمن در تحصیل آنها بکوشد، تعیین کرده است که عبارت‌اند از: آیه محکم یا فریضه عادل یا سنت قائم. احمد بصری در نهایت نتیجه گرفته است ما قائل به حرام بودن یادگیری علوم زبان عربی نیستیم، بلکه می‌گوییم باید فقط به مقدار نیاز بسنده کرد و از غور در آن پرهیز نمود و شایسته است که ایام عمر برای آموختن و شناخت علوم قرآن و سنت اختصاص یابد (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰، ج ۴-۶، ص ۱۴۲).

این استدلال نیز کامل نیست و اشکالاتی بدان وارد است.

نخست: پیامبر خدا ﷺ آن چیز را علم دانسته است که منجر به آبادانی دین و دنیای نوع بشر گردد و به صورت مستقل خود فایده‌ای را به دانای آن علم برساند؛ در حالی که علم به اشعار یا ادبیات عرب به تنهایی ثمره‌ای مستقل ندارد و در واقع از دانش‌های آلی یا واسطه در فهم علوم حقیقی محسوب می‌شود؛ از این روی نفی علم بودن از این مهارت‌ها، نفی تمامیت آنها و مذمت آنها نیست، بلکه نفی از استقلال آنها در تعالی زندگی بشری و افراط در تمسک به این مهارت‌ها است. شاهد بر این مطلب این است که رسول خدا ﷺ این مهارت‌ها را نفی مطلق و مذمت نکرده است و از عبارت «ما خلاهن فضلا» معنای کارآمدی اما عدم کفایت برداشت می‌گردد.

دوم: باید دانست که علم نحو و فهم معانی لغات و درست‌خوانی قرآن، از لازمه‌های تعامل با قرآن و ابزار اساسی در فهم علومی است که پیامبر خدا ﷺ از آنها به علم عقاید، علم فقه و علم اخلاق یاد کرده است؛ از این رو است که قرائت اشتباه در آیه‌ای مانند «إِنَّمَا يَحْشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸) می‌تواند معنای متفاوتی از مراد الهی را به همراه داشته باشد. اگر در این آیه «اللَّهُ» را با ضمه و مرفوع بخوانیم و «العلماء» با فتحه و منصوب خوانده شود معنای آیه چنین خواهد بود: «خدای متعال در برابر عالمان خاشع است»؛ در حالی که این آیه در عبارت اول به صورت منصوب و در دومی به صورت مرفوع خوانده شده و معنای صحیح آن این است: «عالمان راستین در برابر خدای متعال

خاشع‌اند» با این توصیف، علم به ادبیات عرب و درست‌خوانی قرآن، مطلقاً بی‌فائده نیست و خود مقدمه‌ای برای فهم صحیح از دین و تعالیم الهی است. شاهد دیگر بر عدم نفی مطلق از این مهارت‌ها، مدح و تأیید آنها در روایت‌های دیگر است؛ برای نمونه در برابر این تک‌گزاره، روایاتی دیگر وجود دارد که آموختن قواعد عرب را برای مکلفان لازم می‌داند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۳۲۰). در گزارش دیگر علم به قواعد عرب و علم نحو را شرط لازم برای گفتار و حفظ زبان از اشتباه شمرده است (کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۰۹؛ نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۸). افزون بر این موارد، بهره‌گیری از ادبیات عرب امری بديهی است و بر کسی پوشیده نیست که تمامی جریان‌های انحرافی برای فهم معنای آیات و روایات نیازمند به قواعد عرب و معنای آیه با توجه به ساختار آن هستند.

سوم: گزارش مورد نظر، دارای نسخه بدل است و در برخی از نسخه‌ها به جای عبارت «الاشعار و العریبه»، عبارت «الاشعار العریبه» ذکر شده است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۴؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۷۶) که در این صورت استدلال به این روایت معنا ندارد و دلیل اعم از مدعا خواهد بود.

۴. سوء برداشت از قرائت امام صادق علیه السلام و مذمت قواعد عرب

گزارش دیگری که مورد بهره‌برداری قرار گرفته است، روایتی از امام صادق علیه السلام است که جریان انحرافی احمد بصری چنین به آن استدلال کرده‌اند:

اکنون توجه شما را به دو روایت زیر جلب می‌کنم که در آنها روشن می‌شود امام صادق با قواعد عربی که برای ما مشهور و معروف است از در مخالفت وارد شده است:

محمد بن مسلم می‌گوید: امام صادق علیه السلام این‌گونه قرائت فرمود: «و لقد نادانا نوحاً». عرض کردم: نوح! سپس گفتم: فدایت شوم، ای کاش در این -یعنی در قواعد عربی- دقت می‌کردید. حضرت فرمود: «دعنی عن سهککم» (رها کنید مرا از این بوی گندتان).

حویزه بن اسماء نیز می گوید: به ابو عبدالله علیه السلام عرض کردم: شما مرد فاضلی هستی، خوب است در این قواعد عربی نظر می افکندی. حضرت علیه السلام فرمود: «مرا به این بوی گندتان حاجتی نیست».

از نظر اعراب، «نوح» در جمله قرآنی «و لقد نادانا نوح» فاعل و طبق قواعد زبان عربی، فاعل همیشه مرفوع است، حال آنکه امام صادق علیه السلام آن را با نصب قرائت نموده است. وقتی صحابی جلیل القدر محمد بن مسلم آن را شنید و با توجه به قواعد عربی از روی تعجب گفت: نوح! یعنی نوح فاعل و مرفوع است، نه مفعول و منصوب! سپس به امام پیشنهاد داد که بر قواعد زبان عربی اطلاع یابد تا از لغزش و کاستی در گفتار دور بماند. امام علیه السلام در پاسخ به او فرمود: «رها کنید مرا از این بوی گندتان» (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰، ج ۴-۶، ص ۱۴۵).

استناد به این روایات ضعیف است و نقدهایی بر آن وارد است:

نخست: روایتهای انتخاب شده به نقل از محدث نوری در مستدرک الوسائل است (نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۷۹) که ایشان نیز روایتهای آنها را از کتاب التزیل و التحریف احمد بن محمد السیاری ذکر کرده و دیگر منابع روایی به این احادیث اعتنایی نکرده اند.

دوم: احمد بن محمد السیاری فردی غیر قابل اعتنا است و نمی توان به گزارش های او -به ویژه گزارش های منفرد- اطمینان کرد. نجاشی ویژگی های وی را ضعیف الحدیث، دارای فساد مذهب، دارای روایت توخالی و بی معنا و راوی روایت به صورت مرسله، ذکر کرده است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۸۰).

شیخ صدوق به ضعف این فرد تصریح کرده و متذکر شده است بنابر روایات او فتوا نمی دهم و به روایاتش عمل نمی کنم (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷؛ نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴۹). شیخ طوسی نیز این سخن را پذیرفته است (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷). ابن غضائری نیز به نقل از محمد بن علی بن محبوب او را قائل به تناسخ دانسته است (ابن الغضائری، ۱۳۶۴، ص ۴۰) ابو عمرو کشی گزارشی از امام جواد علیه السلام نقل کرده است که گویا وی مقام نیابت و کالتی از طرف امام معصوم را برای خود قائل بوده است (مرحوم مامقانی این مقام ادعایی را نیابت از جانب حضرت علیه السلام دانسته است؛ البته با توجه به اینکه

عموم رجالیان بیان کرده‌اند که ایشان از اصحاب امام هادی و عسکری علیهما السلام بوده است، این گزارش مرحوم کشی محل تأمل بیشتری است؛ ولی امام جواد علیه السلام آن را باطل دانسته و دستور داده است به ایشان چیزی واگذار نشود (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۶۰۶). در بین معاصران تنها به محدث نوری می‌توان اشاره کرد که تلاش بر مدح این راوی کرده است (نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۱۱) که با توجه به ضعف ادله مطرح‌شده از جانب ایشان، نمی‌توان سخن ایشان را پذیرفت (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۷، ص ۳۵۵؛ تستری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۶۱۱).

سوم: سند روایت دوم مرفوعه است و نمی‌دانیم واسطه میان سیاری و جویریہ بن أسماء (همان حویزه) چه کسی است. راوی دیگر «جویریہ بن أسماء» است که با تصحیفی در کتاب مستدرک الوسائل به صورت «حویزه» آمده است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ج ۲۴، ص ۴۲۲). نام کامل وی «جویریہ بن أسماء بن عبید بن مخراق الضبعی» است و او را از اهالی بصره دانسته‌اند که در سال ۱۷۳ قمری درگذشت (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۸، ص ۳۷۸). سید محسن امین وی را از اهل سنت دانسته (امین، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۹۹) و تعدادی از رجالیان اهل سنت وی را توثیق کرده‌اند (صفدی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۱، ص ۲۲۷؛ حسینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۶). در مقابل، منابع رجالی شیعه وی را مذمت کرده‌اند و بنابر گزارش کشی، وی در حضور امام صادق علیه السلام در اشکال تراشی برای سخنی از امام صادق علیه السلام تلاش کرده و نوعی تمسخر همراه تکبر در نقد را استفاده کرده است. امام صادق علیه السلام در پاسخ به عملکرد وی، عقیده‌اش را مذمت کرده و او را دارای عاقبتی شر معرفی کرده است (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۹۸). گزارش پیش‌گفته نیز گویای جدال و مراء وی با امام صادق علیه السلام است و گویا از جمله افرادی است که تلاش در میج‌گیری و فخرفروشی علم داشته که در ادبیات فارسی مانند این فرد را با عبارت «ملا نَقَطی» می‌شناسند.

چهارم: این گونه خطاب‌ها رد و مذمت ماهیت و کلیت قواعد عربی و علم نحو نیست و اشاره به افرادی است که در علم نحو افراط می‌کنند و به دنبال عیبجویی از عبارت‌خوانی دیگران‌اند. این دسته از نحویان را «اصحاب العربیه» نامیده‌اند و آن‌چنان در ادبیات عرب افراط داشته‌اند که به دورترین لهجه‌های عرب و قبایل مختلف علم

داشته و محل پرسش بوده‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۴۶۶). شاهد دیگر اینکه این افراد را به دلیل تعامل ناشایست با قرآن و قرائت آن، با خصوصیت «تحریف‌کنندگان قرآن» نام برده‌اند (نوری، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۲۸۰). تعامل آنان با قرآن به گونه‌ای بوده است که در الفاظ قرآن دستکاری کرده و با توجه به گمانه‌های خودشان تلاش در اصلاح متن قرآن داشته‌اند. اینان معتقد بودند قرآن اشتباه قرائت شده و به اصطلاح «لحن» یا همان «نقص گفتار» در الفاظ قرآن رخ داده است. این تفکر در میان برخی از اهل سنت بوده است. افزون بر این مبنای آنان در تغییر آیات و قرائات متقن نیست و صرف حدس و گمانه است؛ برای نمونه در برخی از گزارش‌ها چنین نقل شده است:

شریح قاضی آیه قران کریم «بل عجب» را منکر بود و می‌گفت «خداوند تعجب نمی‌کند». خیر اینکه شریح یک آیه قران را انکار می‌کرد، به ابراهیم نخعی رسید. گفت: شریح شاعری است که به علم خودش مغرور شده است و عبدالله از او فقیه‌تر است و این آیه را «بل عجب» می‌خواند؛ پس شریح آیه قرآنی که قرائتش ثابت بود را منکر شده... همین‌طور بعضی علما حروفی را از قرآن کریم منکر می‌شدند؛ همان‌طور که برخی می‌گفتند آیه «اولم یأس الذین آمنوا» این گونه است: «اولم یتین الذین امنوا» و برخی دیگر آیه «و قضی ربک ان لا تعبدوا الا اياه» را انکار کرده و گفتند آیه این گونه است: «ووصی ربک» (ابن تیمیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱۲، ص ۴۹۲).

این‌گونه عملکرد و به اصطلاح تصحیح قرآن براساس گمانه‌های ذهنی در میان برخی صحابه دورمانده از فرهنگ اهل بیت وجود داشته است. در برخی از گزارش‌های تاریخی درباره خلیفه دوم و اجتهاد در قرائت چنین گزارش شده است:

عمر اعتقاد داشت که در آیه «السابقون الأولون من المهاجرین والأنصار والذین اتبعوهم یا حسان» «او» نباید در «والذین» باشد و آیه می‌بایست چنین قرائت شود: «السابقون الأولون من المهاجرین والأنصار الذین اتبعوهم یا حسان». در این صورت، «الأنصار» به صورت مرفوع خوانده شده، بر «المهاجرین» عطف نخواهد شد. او شاید می‌خواست بگوید: تنها مهاجران سابقان اولین هستند؛ زیرا خودش از

مهاجران بود و انصار جزو این دسته نیستند، بلکه جزو تابعان‌اند. در این هنگام زید بن ثابت گفت: آیه با «واو» است، نه بدون «واو» و به عمر گفت «والذین» درست است، نه «الذین». عمر گفت: «الذین» بدون «واو» درست است؛ زید گفت: خوب شما با فشار و زور می‌گویید، حال ما چه بگوییم! عمر گفت: ابی بن کعب را حاضر کنید تا نظر او را بدانیم. وقتی ابی آمد، عمر موضوع را از او پرسش کرد و ابی بن کعب گفت: «والذین» درست است، نه «الذین». با این سخن، دیگر عمر مخالفتی نکرد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۲).

نکته دیگر، عبارت «انهمک» در گزارش مورد بحث است که به معنای «لجاجت در امر» ذکر شده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۰۸) و لغت «سهک» به معنای زیادی عرق آدمی است که تندی آن موجب آزار اطرافیان می‌گردد و در لغت عرب به اسب تند و سریع، «فرس مسهک» گفته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۵). معنای موجود این دو لغت، تأییدی بر تحلیل پیش گفته است و نشان از لجاجت، افراط و سرسختی این دسته از افراد در توجه به علم نحو و قرائات دارد.

پنجم: خوانش امام صادق علیه السلام در مورد آیه «نادینا نوحا» مخالف قواعد زبان عرب نبود و در قرائت امام غلط ادبی وجود ندارد؛ زیرا هرچند قرائت مشهور «نادانا نوح» و به صورت مرفوع است، بنابر اینکه امام علیه السلام به جای «نادانا»، «نادینا» قرائت کرده، «نادینا» فعل و فاعل و «نوحا» مفعول آن است؛ بنابراین منصوب خواندن «نوحا» غلط ادبی نیست و در واقع امام صادق علیه السلام قصد بیان متن قرآن را نداشته است و در حال نقل به معنا و تحلیل آن بوده است که بی دلیل بودن اعتراض موجب عکس‌العمل امام علیه السلام شده است.

در مورد روایت جویریة بن اسماء (حویزه بن اسماء) باید توجه کرد که در این روایت تصریح نشده است به چه دلیل راوی از امام می‌خواهد در لغت عربی نظر کنند و اینکه دلیل این درخواست، وجود غلط ادبی در کلام امام بوده، فقط برداشت نویسنده است و در متن روایت درباره آن چیزی نیامده است؛ بنابراین نمی‌توان این روایت را دلیل بر وجود اشتباه ادبی در کلام امام صادق علیه السلام دانست.

ششم: در برابر این نقل که از ضعف سندی برخوردار است، روایتی صحیح‌السند داریم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۴۵۸) که امام صادق علیه السلام در آموزش دعایی به معاویه بن عمار این آیه را مطابق قرائت مشهور خوانده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۴) و این روایت خود دلیل بر این است که اهل بیت علیهم السلام بر قرائت مشهور در این آیه پایبند بوده‌اند و روایت مخالف آن بنا بر توجیهی قرائت شده است.

۵. ادعای عدم تغییر معنا با اشتباهات نحوی احمد اسماعیل

افزون بر توجیهات بدون دلیل در میان فرقه‌های انحرافی، برخی از آنها ادعا دارند اشتباه در قرائت و خلاف قواعد علمی خواندن متون عربی و قرآن ایرادی ندارد و دلیل خود را عدم تغییر معنا می‌دانند (ابورغیف، بی‌تا، ص ۹۸). ناظم‌العقیلی در توجیهی عجیب‌تر ادعا کرده است چون در قرائت‌های اشتباه احمد بصری از متن‌های مذکور تغییر معنایی حاصل نشده، اشتباهات نحوی او اشکال ندارد (العقیلی، بی‌تا، ص ۹).

در پاسخ می‌گوییم:

نخست: صحیح سخن گفتن از حداقل‌های صفات فردی است که خود را معصوم می‌داند و چگونه است که احمد اسماعیل خود را عالم‌ترین مردم به تورات و انجیل و قرآن می‌داند (احمد اسماعیل، ۲۰۱۰م، ج ۱-۴، ص ۲۲۸)، اما از قرائت صحیح عاجز است؟ دوم: در موارد متعددی اشتباهات قرائت این فرد معنای عبارت را کاملاً تغییر می‌دهد و مخاطب را به اشتباه می‌اندازد. برای نمونه احمد بصری می‌نویسد: «وَأما الدنيا وزخرفها فقد طلقها الحسين علیه السلام وأصحابه». احمد اسماعیل عبارت «اصحابه» را به صورت منصوب و با فتحه (اصحابه) می‌خواند؛ در حالی که باید به صورت فاعل و با ضمه (اصحابه) خوانده شود (آلمحسن، ۱۴۳۴ق، ص ۱۸۸). اگر بر مبنای قرائت غلط احمد اسماعیل بخوانیم ترجمه این چنین می‌شود:

امام حسین علیه السلام دنیا و زینت‌های آن و اصحاب و یارانش را طلاق داد و رها کرد!!!

در حالی که در قرائت صحیح معنای جمله چنین است:

امام حسین علیه السلام و یارانش، دنیا و زینت‌های دنیا را طلاق داده و رها کردند.

نتیجه‌گیری

علم و آگاهی به کتاب و سنت، یکی از معیارهای شناسایی امام حق از مدعی باطل است. این علم لوازم خود را دارد و محدوده آن در منابع نقلی و عقلی مشخص شده است. از جمله مصادیق علم امام، آگاهی به قرائت صحیح قرآن و زبان عربی است که عدم توانایی بر آن نشانه دروغگویی در ادعا است. بررسی پیشینه مدعیان دروغین، نشان‌دهنده اشتباهات آنان در این زمینه و توجیهاات بدون دلیل برای فرار از نقد مخالفان خود است. سوء برداشت و تحلیل ناروا از برخی آیات قرآن در عدم فصاحت حضرت موسی، خارج‌دانستن علم تاریخ و انساب از دایره علوم بافایده، مذمت علم نحو در بیان امام صادق علیه السلام و ادعای عدم تغییر معنا با اشتباه در الفاظ، تلاش‌هایی است که مدعیان دروغین در نقد درست‌خوانی قرآن و آگاهی به قواعد عرب به کار برده‌اند. این در حالی است که آیه قرآن سخن در عدم فصاحت در ابلاغ داشت، نه درست‌خوانی عبارات، و گزارش‌های منقول، افزون بر بی‌اعتباری آنان به دلیل ضعف سند و منبع نقل، معنایی غیر از ادعای مدعیان دروغین را در بر داشته و مذمت آن شامل افراط در تمسک به ادبیات عرب است نه صحیح‌خوانی قرآن.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن تیمیه، احمد. (۱۴۲۴ق). مجموع الفتاوی. دارالوفاء.
۲. ابن فهد حلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۷ق). عدة الداعی. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۴. افغانیان، ابوالقاسم. (بی تا). عهد اعلی. برگرفته از سایت: <http://reference.bahai.org>
۵. امین، سید محسن. (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه. بیروت: دارالتعارف.
۶. آل محسن، علی. (۱۴۳۴ق). الرد القاصم (چاپ اول). نجف: مرکز الدراسات التخصصیه للامام المهدي عليه السلام.
۷. بصری، احمد اسماعیل. (۲۰۱۰م). الجواب المنیر عبر الاثیر. [بی جا]: انتشارات انصار احمد اسماعیل.
۸. بصری، احمد اسماعیل. (۲۰۱۰م). المتشابهات. [بی جا]: انتشارات انصار احمد اسماعیل.
۹. تستری، محمد تقی. (۱۴۱۸ق). قاموس الرجال (چاپ سوم). قم: نشر اسلامی.
۱۰. جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۱). امامت پژوهی (چاپ اول). مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۱۱. جوادی، عبدالله. (۱۳۸۲). نزهت قرآن از تحریف. قم: اسراء.
۱۲. حجامی، حسین. (بی تا). به سوی انحراف. قم: پژوهشکده مهدویت و آینده پژوهی.
۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۸ق). الفصول المهمه فی أصول الأئمه (تکمله الوسائل) (چاپ اول). قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا عليه السلام.
۱۴. حسینی، محمد بن علی. (۱۴۱۸ق). التذکره بمعرفه رجال الکتب العشره. قاهره: مکتبه الخانجی.
۱۵. حلی، محمد بن ادریس. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالشامیه.
۱۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۸۲ق). الانساب (چاپ اول). حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه.

۱۸. شهبازیان، محمد. (۱۳۹۸). ره افسانه (چاپ دوازدهم). قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۱۹. شهبازیان، محمد؛ عزالدین رضائزاد. (۱۳۹۵) واکاوی و تحلیل روایی از علم امام علیه السلام به لغات با رویکرد نقد مدعیان دروغین، فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ۱۶ (۵۳)، صص ۹۷-۱۱۶.
۲۰. شیرازی، علی محمد. (بی تا). بیان عربی. نسخه موجود در سایت: <https://b2n.ir/t41680>.
۲۱. شیرازی، علی محمد. (بی تا). دلائل سبعة موجود در سایت: کتابخانه جامع بهایی.
۲۲. شیرازی، علی محمد. (بی تا). بیان فارسی. برگرفته از نسخه‌ای در مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم.
۲۳. صدوق، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (چاپ اول). قم: دفتر نشر اسلامی.
۲۴. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۶۲). الخصال (چاپ اول). قم: جامعه مدرسین.
۲۵. صدوق، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمه (مترجم: علی اکبر غفاری، چاپ دوم). تهران: اسلامیه.
۲۶. صفدی، خلیل بن ایبک. (۱۴۰۱ق). الوافی بالوفیات (چاپ دوم). بیروت: دارالنشر.
۲۷. طالب الحق. (۱۴۳۲ق). دعوه احمد الحسن بین الحق و الباطل. [بی جا]، [بی نا].
۲۸. طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. لبنان: دارالمعرفه.
۳۱. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰ق). الاستبصار. تهران: اسلامیه.
۳۲. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۹ق). اختیار معرفه الرجال. مشهد: دانشگاه مشهد.
۳۳. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). کتاب الغیبه (چاپ اول). قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۳۴. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۷۵). الاقتصاد الهادی الی الرشاد (چاپ اول). انتشارات کتابخانه.
۳۵. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۸۲). تلخیص الشافی. قم: محبین.
۳۶. طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۳۷. سید مرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۰ق). الشافی فی الامامه (چاپ دوم). قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۳۸. الغضائری، احمد بن حسین. (۱۳۶۴). الرجال (چاپ دوم). قم: دارالحدیث.
۳۹. قرشی بنایی، علی اکبر. (۱۴۱۲ق). قاموس قرآن (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۰. کراجکی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). کنزالفوائد (چاپ اول). قم: دارالذخائر.
۴۱. فلاح، سیدمحمد. (بی تا). کلام المهدی. نسخه موجود در سایت کتابخانه مجلس شورای اسلامی به آدرس: <https://b2n.ir/b71192>.
۴۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق). الکافی. قم: دارالحدیث.
۴۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (چاپ چهارم) (مترجم: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۴. مازندرانی، ملا صالح. (۱۳۸۲ق). شرح الکافی. تهران: المکتبه الاسلامیه.
۴۵. مامقانی، عبدالله. (۱۴۳۱ق). تنقیح المقال فی علم الرجال. قم: آل البیت علیهم السلام.
۴۶. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (چاپ دوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. مشهدی، محمد. (۱۳۶۸). کنز الدقائق. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار. تهران: صدرا.
۵۰. مفید، محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق «الف»). اوائل المقالات. کنگره هزاره شیخ مفید.
۵۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق «ب»). الفصول المختاره (چاپ اول). قم: کنگره شیخ مفید.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۱ق). الامثل فی تفسیر القرآن. قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۵۳. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۸ق). رجال (چاپ ششم). قم: نشر اسلامی.
۵۴. نجفی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۳ش). بهائیان (چاپ اول). قم: مشعر.
۵۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبه (چاپ اول). تهران: صدوق.
۵۶. نوری، میرزا حسین. (۱۴۱۷ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۵۷. العقیلی، ناظم. (بی تا). الرد الاحسن فی الدفاع عن احمد الحسن. [بی جا]: انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.
۵۸. ابورغیف، علی. (بی تا). الطريق الی الدعوه الیمانیه. نجف اشرف: انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام.

References

* The Holy Quran.

1. A group of authors. (1381 AP). *Imamate Studies*. (1st ed.). Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences. [In Persian]
2. Abu Raghif, A. (n.d.). *al-Tariq ila al-Da'awah al-Yamaniah*. Najaf: Ansar Imam Mahdi Publications.
3. Afnanian, A. (n.d.). *The High Covenant*. from: <http://reference.bahai.org>.
4. Al-Aqili, N. (n.d.). *al-Rad Al-Ahsan an Ahmad Al-Hassan*. Ansar Imam Mehdi Publications.
5. Ale-Mohsen, A. (1434 AH). *Al-Rad al-Qasim*. (1st ed.). Najaf: Center for Specialized Studies for Imam Al-Mahdi. [In Arabic]
6. Al-Ghazairi, A. (1364 AP). *al-Rijal*. (2nd ed.). Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]
7. Amin, S. M. (1403 AH). *A'yan al-Shia*. Beirut: Dar Al-Taarof. [In Arabic]
8. Basri, A. (2010). *al-Jawab al-Munir Ibr al-Athir*. Ansar Ahmad Ismail Publications.
9. Basri, A. (2010). *al-Mutashabihat*. Ansar Ahmad Ismail Publications.
10. Fallah, S. M. (n.d.). *Kalam al-Mahdi*. Available on the website of the Library of the Islamic Consultative Assembly at: <https://b2n.ir/b71192>.
11. Ghorashi Banaei, A. A. (1412 AH). *Quran Dictionary*. (6th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
12. Hajami, H. (n.d.). *Towards deviation*. Qom: Research Center for Mahdism and Future Studies.
13. Heli, M. (1410 AH). *al-Sara'er al-hawi le Tahrir al-Fatawa*. (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
14. Hor Ameli, M. (1418 AH). *al-Fosul al-Muhimah fi Usul al-A'emah*. (Takmilah al-Wasa'il) (1st ed.). Qom: Imam Reza Institute of Islamic Studies. [In Arabic]

15. Hosseini, M. (1418 AH). *al-Tadkirah be Ma'arifah Rijal al-Kotob al-Ishrah*. Cairo: Al-Khanji School. [In Arabic]
16. Ibn Fahd Heli, A. (1407 AH). *Idat al-Da'ei*. Qom: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
17. Ibn Manzur, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab*. (3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
18. Ibn Taymiyyah, A. (1424 AH). *Majmu' al-Fatawa*. [In Arabic]
19. Javadi, A. (1382 AP). *The Qur'an is free from distortion*. Qom: Isra'. [In Persian]
20. Karajki, M. (1414 AH). *Kanz al-Fawa'id*. (1st ed.). Qom: Dar al-Zakhair. [In Arabic]
21. Koleyni, M. (1407 AH). *Al-Kafi*. (4th ed.) (Ghaffari, A. A., & Akhundi, M, Trans.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
22. Koleyni, M. (1429 AH). *al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
23. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. (2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]
24. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-Uqul*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic]
25. Makarem Shirazi, N. (1421 AH). *al-Amthal fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Amir Al-Momenin School. [In Arabic]
26. Mamqani, A. (1431 AH). *Tanqih al-Maqal fi Ilm al-Rijal*. Qom: Alulbayt. [In Arabic]
27. Mashhadi, M. (1368 AP). *Kanz al-Daqa'eq*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
28. Mazandarani, M. (1382 AH). *Sharh al-Kafi*. Tehran: al-Maktabah al-Islamiyah. [In Arabic]
29. Mofid, M. (1413 AH). *al-Fosul al-Mukhtarah*. (1st ed.). Qom: Sheikh Mofid Congress. [In Arabic]

30. Mofid, M. (1413 AH). *Awa'el al-Maqalat*. Sheikh Mofid Congress. [In Arabic]
31. Motahari, M. (1378 AP). *A collection of works*. Tehran: Sadra. [In Persian]
32. Najafi, S. M. B. (1383 AP). *Baha'is*. (1st ed.). Qom: Mash'ar. [In Persian]
33. Najashi, A. (1418 AH). *Rijal*. (6th ed.). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
34. Nouri, M. (1417 AH). *Mustadrik al-Wasa'il*. Qom: Al-Albays Institute. [In Arabic]
35. Nu'mani, M. (1397 AH). *al-Qeibah*. (1st ed.). Tehran: Sadough. [In Arabic]
36. Ragheb Isfahani, H. (1412 AH). *Mufradat Alfaz al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Shamiya. [In Arabic]
37. Saduq, M. (1362 AP). *Al-Khasal*. (1st ed.). Qom: Teachers Association. [In Persian]
38. Saduq, M. (1395 AH). *Kamaluddin va Tamam al-Na'amah*. (Ghaffari, A. A, Trans.). (2nd ed.). Tehran: Islamieh. [In Arabic]
39. Saduq, M. (1403 AH). *Ma'ani al-Akhbar*. (1st ed.). Qom: Islamic Publishing Office. [In Arabic]
40. Safadi, K. (1401 AH). *Al-Wafi be al-Vafa'iat*. (2nd ed.). Beirut: Dar al-Nashr. [In Arabic]
41. Samani, A. (1382 AH). *Ansab*. (1st ed.). Hyderabad: Ottoman Encyclopaedia Assembly. [In Arabic]
42. Sayyid Murtadha, A. (1410 AH). *Al-Shafi Fi Al-Imamah*. (2nd ed.). Qom: Imam Sadegh Institute. [In Arabic]
43. Shahbazian, M. (1398 AP). *The Legend path*. (12th ed.). Qom: Mahdism Specialized Center. [In Persian]
44. Shahbazian, M., & Rezaejad, E. (1395 AP) Analysis and Narrative Analysis of Imam Words with Words with the Approach of Criticism of False Claimants, *Journal of the Promised Waiting*, 16(53), pp. 97-116. [In Persian]

45. Shirazi, A. M. (n.d.). *Arabic expression*. Version available on the site: <https://b2n.ir/t41680>.
46. Shirazi, A. M. (n.d.). *Persian expression*. Taken from a copy in the Specialized Center of Mahdism of the Seminary of Qom.
47. Shirazi, A. M. (n.d.). *Seven reasons*. Available at: Baha'i Comprehensive Library.
48. Tabari, M. (1412 AH). *Jame' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Lebanon: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
49. Tabarsi, F. (1372 AP). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow. [In Persian]
50. Tabatabaei, S. M. H. (1417 AH). *al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. (5th ed.). Qom: Islamic Publications, Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic]
51. Talib al-Haq. (1432 AH). *Da'awa Ahmad al-Hassan Bayn al-Haq va al-Batil*. [In Arabic]
52. Testari, M. T. (1418 AH). *Qamous al-Rijal*. (3rd ed.). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
53. Tusi, M. (1375 AP). *al-Iqtisad al-Hadi ila al-Rashad*. (1st ed.). Library Publications. [In Persian]
54. Tusi, M. (1382 AP). *Talkhis Al-Shafi*. Qom: Mohebin. [In Persian]
55. Tusi, M. (1390 AH). *al-Istibsar*. Tehran: Islamieh. [In Arabic]
56. Tusi, M. (1409 AH). *Ikhtiar Ma'arifah al-rijal*. Mashhad: University of Mashhad. [In Arabic]
57. Tusi, M. (1411 AH). *Kitab al-Qeibah*. (1st ed.). Qom: Dar al-Ma'arif al-Islamiyah. [In Arabic]
58. Tusi, M. (n.d.). *al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi.